

## اثربخشی آموزش بهبود روابط مادر- کودک بر تغییر شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و آزادگذار

### چکیده

هدف پژوهش حاضر ارزیابی اثربخشی آموزش بهبود روابط مادر-کودک بر تغییر شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و آزادگذار مادران می‌باشد. این مطالعه از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه گواه است. بدین منظور نمونه‌ای به تعداد ۳۰ نفر از مادران کودکان ۷-۱۰ ساله در پایه تحصیلی اول تا چهارم دوره ابتدایی سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳، به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و سپس به روش تصادفی در دو گروه آزمایش ( $n = 15$ ) و کنترل ( $n = 15$ ) قرار گرفتند. بسته آموزشی به گروه آزمایش در ده جلسه، آموزش داده شد. به منظور سنجش تأثیر مداخله پرسش‌نامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند قبل و بعد از تشکیل جلسات آموزشی بر روی گروه‌های کنترل و آزمایش اجرا گردید. برای ارزیابی ماندگاری تأثیر مداخله، شرکت‌کنندگان دو گروه مجدد مورد سنجش قرار گرفتند. نتایج تحلیل کوواریانس یک‌طرفه نشان داد که بین نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه تفاوت معناداری وجود دارد ( $P < 0/05$ )؛ اما بین نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون شیوه‌های فرزندپروری آزادگذار، تفاوت معناداری مشاهده نگردید ( $P > 0/05$ ). با توجه به یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که این آموزش‌ها در تغییر شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه مؤثر بوده است؛ این تأثیر در پیگیری دوماهه نیز پایدار بود.

### محبوبه طاهری\*

کارشناسی ارشد روان‌شناسی،  
دانشگاه شهید مدنی آذربایجان،  
تبریز، مرکز بهداشت شهرستان  
آذرشهر (نویسنده مسئول)

### حسن یعقوبی

دکترای تخصصی روان‌شناسی،  
استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه  
شهید مدنی آذربایجان، تبریز

### رضا عبدی

دکترای تخصصی روان‌شناسی،  
استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه  
شهید مدنی آذربایجان، تبریز

### علی محمد زاده

دانشیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه  
پیام نور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۵

\*نشانی: دانشگاه شهید مدنی  
آذربایجان، تبریز، مرکز بهداشت  
شهرستان آذرشهر  
رایانامه: m.taheri8182@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: روابط مادر- کودک، سبک فرزندپروری، آزادگذار، مستبدانه.

## The Effectiveness of the Mother-Child Relationship Education Program on Changing Mother's Authoritarian and Permissive Parenting Styles

### Abstract

The aim of this study was to evaluate effectiveness of the Mother-Child Relationship Education Program on changing mother's authoritarian and Permissive parenting styles. Research design of study was quasi-experimental pre-test and post test with the control group. For this purpose 30 mothers of primary school children between 7-10 years old in the first grade to fourth in Azarshahr - Tabriz in 2013-2014 were randomly selected by cluster sampling method and then randomly assigned to two experimental ( $n = 15$ ), and control ( $n = 15$ ) groups. Educational package was trained to experimental group parents in 10 sessions. To assess the effects of intervention, Bamrynd parenting styles questionnaire was conducted before and after training sessions for both groups. To evaluate the permanency of intervention effects two months after the intervention, in the participants both groups were re-assessed. The results of one-way covariance analysis showed that the intervention had significant effect on authoritarian parenting style ( $p < 0/05$ ). But it had not significant effect on Permissive parenting style ( $p > 0/05$ ). According to these findings, it could be concluded that the training was effective merely in changing authoritarian parenting styles. This effect was permanent in two months follow up.

**Keywords:** Mother -Child Relationship, Parenting Styles, Permissive, Authoritarian.

### Mahboobeh taheri \*

MSc Psychology, Azarbayjan  
Shahid Madani University, Tabriz,  
Health Center Azarshahr city

### Hassan yaghoubi

Department of Psychology,  
Azarbayjan Shahid Madani  
University, Tabriz

### Reza abdi

Department of Psychology,  
Azarbayjan Shahid Madani  
University, Tabriz

### Ali Mohammadzadeh

Department of Psychology,  
Associate Professor of  
Payamanoor University

\*Corresponding Author:  
m.taheri8182@yahoo.com

## مقدمه

اکثر صاحب‌نظران و روان‌شناسان علوم تربیتی خانواده را یکی از مهم‌ترین نهادهای مؤثر در تربیت آدمی و مهم‌ترین تکیه‌گاه و محور زندگی اجتماعی می‌دانند زیرا محیط خانواده اولین و بادوام‌ترین عامل در تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان و زمینه‌ساز رشد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی، عقلانی و عاطفی آنان است (طبسی و بجستانی، ۱۳۸۲).

ارتباط والدین و فرزندان از جمله موضوعات مهمی است که سال‌ها نظر صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط اطراف او را فراهم می‌آورد. کودک در خانواده پندارها و مفاهیم اولیه را درباره جهان فرامی‌گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می‌یابد، شیوه‌های سخن گفتن را می‌آموزد، هنجارهای اساسی رفتار را یاد می‌گیرد و سرانجام ویژگی‌های رفتاری، هیجانی و شناختی یا به عبارتی دیگر شخصیتش شکل گرفته و به واسطه آن اجتماعی می‌شود (هرگنهان<sup>۱</sup> و السون<sup>۲</sup>، ۱۳۸۲).

اکثر روان‌شناسان صرف‌نظر از مکتبی که به آن معتقدند کنش‌های متقابل بین والدین و فرزندان را اساس رشد عاطفی تلقی نموده‌اند (برومند نسب، ۱۳۷۳). در بین اعضای خانواده، مادر نخستین عضوی است که با کودک نه‌تنها در دوران جنینی، بلکه در کلیه دوران زندگی رابطه مستقیم و تنگاتنگ دارد. از میان عوامل متعدد روابط انسانی مؤثر در رشد و تکامل کودک، شخصیت مادر و نحوه تعامل او با کودک اهمیت اساسی دارد (تقی زاده طبسی، ۱۳۸۵).

هر خانواده‌ای الگوها و شیوه‌های خاصی را برای تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد که شیوه‌های فرزندپروری<sup>۳</sup> نامیده می‌شوند و متأثر از عوامل مختلف از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره است (হারدی<sup>۴</sup>، پاور<sup>۵</sup> و جی‌دیک<sup>۶</sup>، ۱۹۹۳). به‌طور کلی می‌توان گفت الگوهای ارتباطی که کودکان و نوجوانان در خانواده یاد می‌گیرند، بدون تردید در ارتباطات آینده آن‌ها در گستره زندگی تأثیر بسیاری دارد. روابط درون خانواده علاوه بر اهمیتی که در رشد کودکان دارد در جلوگیری از مشکلات رفتاری آنان نیز نقش دارد (تاسیک<sup>۷</sup>، بوجانواک<sup>۸</sup> و مجوسسک<sup>۹</sup>، ۱۹۹۷). سبک‌های فرزندپروری ساختارهای ارتباطی هستند که کیفیت روابط خاص بین والد-کودک را مشخص می‌کنند (دارلینگ<sup>۱۰</sup> و استیرگ<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۳). این سبک‌ها به‌عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌ها نسبت به کودک در نظر گرفته می‌شود که منجر به ایجاد جوّ هیجانی می‌شوند که رفتارهای والدین در این جوّ بروز می‌نماید؛ این رفتارها دربرگیرنده رفتارهای هدفمند که مرتبط با وظایف والدینی است و هم رفتارهای غیر مرتبط با وظایف والدینی شامل تن صدا، ژست‌ها و بیان سایر هیجان‌های غیرارادی است (شریفی، ۱۳۹۰). شیوه‌های فرزندپروری به‌عنوان مجموعه‌ای از رفتارهاست که تعاملات والد-کودک را در طول دامنه گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند و فرض شده است که یک جوّ تعاملی اثرگذار را به

3. Parenting Styles  
4. Hardy  
5. Power  
6. Jaedicke  
7. Tasic  
8. Budjanovac  
9. Mejovsek  
10. Darling  
11. Steinberg

1. Hergenhan.  
2. Alson

کودکان به تأثیرگذاری متقابل بین والدین خود نیاز دارند، از این رو به رفتارهای آنان توجه می‌کنند و از طریق تعامل با والدین ساختار اجتماعی دنیای اطراف خود را می‌شناسند. این تأثیر متقابل، اهمیت اساسی در رشد و تحول کودک دارد. کودک برای رشد و تحول نیاز به فراهم شدن محیط مساعد دارد، محیطی که کلید اصلی آن مراقبت والدین است مراقبت یعنی درک کردن، شناختن، دوست داشتن، پذیرفتن، تحریک انگیزه‌های کودک، تأمین نیازهای تغذیه‌ای و پوشاک و حفاظت از کودک در برابر بیماری‌ها و در یک کلام داشتن انتظار متناسب با توانایی‌های کودک است.

میزان وابستگی و علاقه دوطرفه بین والدین و کودک، توانایی او را برای یادگیری مطالب جدید افزایش می‌دهد. درحالی‌که بد رفتاری با کودک و عدم توجه به نیازهای او می‌تواند باعث ایجاد اختلالات روان‌شناختی همانند پرخاشگری در بزرگسالی شود. بدیهی است تنها یک مدل و شیوه خاص برای رشد و تکامل خردسالان وجود ندارد. لذا در آمیختن نظرات سنتی با روش جدید شیوه‌های تعامل با فرزندان می‌تواند یک راهکار مناسب برای پیشرفت باشد (آقایگلویی، رسول‌زاده طباطبائی و موسوی چلک، ۱۳۸۰).

مطالعات متعددی از جمله نشان داده است که آموزش مهارت‌های فرزندپروری موجب افزایش تعامل مثبت والدین با کودکان؛ کاهش سوء رفتار با کودکان (کودک‌آزاری)، تغییرات مثبت در درک و رفتار والدین از والد بودنشان که خود منجر به بهبود رفتار کودکان می‌شود؛ کاهش افسردگی و استرس مادران؛ افزایش رضایت والدین و کاهش تعارض

وجود می‌آورد. شیوه‌های فرزندپروری یک عامل تعیین‌کننده و اثرگذار است که نقش مهمی در رشد روانی کودکان ایفا می‌نماید (رضایی و خداخواه، ۱۳۸۸).

بامریند<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) از سه سبک فرزندپروری استبدادی<sup>۲</sup>، مقتدر<sup>۳</sup> و آزادگذار<sup>۴</sup> نام می‌برد. وی معتقد است که والدین مستبد، روابط سرد همراه با کنترل زیاد را بر فرزندان خود اعمال می‌کنند. والدین مقتدر، کنترل خود را همراه با رابطه گرم و پاسخ‌گویی به فرزندان خود دارند درحالی‌که والدین آزادگذار، انتظارات اندکی از فرزندان خود داشته هیچ‌گونه کنترل و پاسخ‌گویی هم نسبت به آنان ندارند (خوئی‌فر، رجایی و محبراد، ۱۳۸۶).

بارلو<sup>۵</sup> و پارسونز<sup>۶</sup> (۲۰۰۳) بر تأثیر کیفیت رابطه والد-نوزاد بر روند رشد از لحاظ مهیا ساختن شرایط برقراری الگوهای سالم و مؤثر در کودکی و بزرگسالی تأکید می‌کنند. یکی از مهم‌ترین وظایف والدین در هر خانواده پدید آوردن شرایطی است که سلامت روانی کودک تأمین شود به عبارت دیگر پدر و مادر موظف‌اند که بهداشت روانی کودکان خویش را تأمین کنند.

بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد روانی و اجتماعی کودک، روابط والدین و کودکان است که از اهمیت بحرانی در زندگی کودک در حال رشد برخوردار است به طوری که کیفیت این روابط در سال‌های اولیه کودکی، اساس رشد شناختی، اجتماعی و هیجانی آینده را پایه‌گذاری می‌کند (مانتیما<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶).

1. Baumrind
2. Authoritative
3. Authoritarian
4. Permissive
5. Barlow
6. Parsons
7. Mantymaa

(۲۰۰۳) برنامه مداخله‌های هشت جلسه‌ای را با والدین نوجوانان به کار گرفتند که باعث افزایش مهارت‌های تربیت سازنده، کاهش تعارض بین والد و نوجوان، افزایش خودباوری والد و کاهش افسردگی، اضطراب و استرس والدین شده بود. این روش توانایی انطباق با معیارهای فرهنگی کشورهای مختلف را دارد.

دوایی (۱۳۸۱) در تحقیقی با عنوان آموزش گروهی مادران بر بهبود رابطه مادر فرزندی با فرزندان دختر، به این نتیجه رسید که آموزش گروهی مادران در بهبود رابطه آنان با فرزندان مؤثر است (به نقل از سخاوت و عطاری، ۱۳۸۹).

کان<sup>۵</sup>، راجرز<sup>۶</sup> و ماتیوز<sup>۷</sup> (۲۰۰۳) نشان دادند که روش‌های گروهی (P سه‌گانه<sup>۸</sup>) باعث بهبود رفتار کودکان، بهبود تربیت فرزندان، بهبود احساس کفایت، کاهش افسردگی، اضطراب و استرس و کاهش اختلاف نظر والدین می‌شود.

در خصوص مداخلات رفتاری خانواده و آموزش شیوه‌های فرزندپروری و بهبود روابط والد-کودک برنامه‌های مختلفی طراحی و اجرا گردیده است و نتایج مطلوب آن‌ها گزارش شده است، اغلب این روش‌ها با هدف افزایش دانش و خودکارآمدی والدین، آشنایی با مشکلات کودکان و راه‌های درست تغییر رفتار در آن‌ها و ایجاد فضای مثبت و کم تعارض در خانواده طراحی شده است.

یکی از این برنامه‌ها، آموزش مدیریت والد (PMT)<sup>۹</sup> است که بر اساس الگوهای یادگیری اجتماعی طراحی شده است و راهکارهای مؤثر و قابل

والدین در مورد روش تربیتی کودکان می‌شود (نقل از وزارت بهداشت، ۱۳۸۶).

امیر، حسن‌آبادی، اصغری نکاح و طیبی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان بررسی اثربخشی بازی‌درمانی مبتنی بر روابط والد و کودک (CPRT)<sup>۱</sup> بر سبک‌های فرزندپروری به این نتیجه رسیدند که این روش آموزشی ده جلسه‌ای در بکار بردن سبک اقتداری توسط مادران و کاهش بکارگیری سبک فرزندپروری مستبدانه مؤثر است؛ اما در کاهش بکارگیری شیوه آزادگذار مؤثر تفاوت معناداری مشاهده نگردید.

توزنده جانی، توکلی زاده و گلریزان (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان اثربخشی شیوه‌های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روان دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد نیشابور، به این نتیجه رسیدند که شیوه‌های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روان دانشجویان، مؤثر بوده و خودکارآمدی در شیوه‌های مقتدرانه نسبت به شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه بالاتر بوده است.

سخاوت و عطاری (۱۳۸۹) در تحقیق خود با عنوان بررسی اثربخشی آموزش رویکرد تحلیل ارتباط محاوره‌ای بر بهبود روابط مادر-فرزندی در پسران مقطع راهنمایی شهرستان دزفول به این نتیجه رسید که آموزش مبتنی بر تحلیل ارتباط محاوره‌ای باعث بهبود روابط مادر-فرزندی و مؤلفه‌های آن شامل عاطفه مثبت، آزرده‌گی و سردرگمی نقش، همانندسازی و ارتباط با گفت‌و شنود می‌شود.

در بررسی دیگری ساندرز<sup>۲</sup>، ترنر<sup>۳</sup>، مارکی دادز<sup>۴</sup>

5. Cann

6. Rogers

7. Matthews

8. Triple -P

9. Parent Management Training

1. Child -Parent Relation Therapy

2. Sanders

3. Turner

4. Markei -Dadds

دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور توزیع گردید (نقل از وزارت بهداشت، ۱۳۸۶).

بسته آموزشی مذکور باهدف آموزش روش‌های تعامل صحیح بین فرزندان و والدین با همدیگر، ایجاد فضای شاد و دل‌نشین در محیط خانواده و حل مشکلات کودکان پیش از بحرانی شدن طراحی گردیده است. (وزارت بهداشت، ۱۳۸۶)

این پژوهش باهدف ارزیابی اثربخشی آموزش این بسته آموزشی که آموزش‌هایی در خصوص بهبود روابط والد و کودک است می‌تواند گامی در جهت تغییر شیوه‌های فرزندپروری ناکارآمد و همچنین معرفی یک مداخله اثربخش در جهت بهبود روابط مادران با کودکان و ارتقاء سلامت روان کودکان و سلامت خانواده باشد. علاوه بر این هدف، نتایج پژوهش حاضر پاسخی بر سؤالات پژوهشی زیر فراهم آورد: آیا آموزش بهبود روابط مادر و کودک در تغییر شیوه فرزندپروری مستبدانه مؤثر است؟ و آیا این آموزش‌ها می‌تواند در تغییر شیوه فرزندپروری آزادگذار تأثیرگذار باشد؟

## روش

این مطالعه از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه گواه است. متغیر مستقل این پژوهش آموزش بهبود روابط مادر- کودک و متغیرهای وابسته پژوهش شامل شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و آزادگذار است.

جامعه مورد پژوهش همه مادران کودکان ۱۰-۷ ساله مشغول به تحصیل در مدارس پایه اول تا چهارم ابتدایی که در سال ۱۳۹۲ در شهرستان آذرشهر ساکن بودند و دارای شیوه فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه می‌باشد.

استفاده در درمان کودکان دچار رفتارهای ناسازگارانه است (مک کی<sup>۱</sup>، هاروی<sup>۲</sup>، دنفورس<sup>۳</sup>، یولازک<sup>۴</sup> و فریدمن<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴) در PMT به والدین آموزش داده می‌شود که چگونه بتوانند تعاملات مثبت با کودکانشان را افزایش و از تعارضات بکاهند و از روش‌های نامناسب فرزندپروری بپرهیزند. برنامه فرزندپروری سازنده (3P)<sup>۶</sup> شکلی دیگر از مداخلات رفتاری خانواده است که بر اساس اصول یادگیری اجتماعی طراحی شده است و به‌عنوان یکی از قدرتمندترین انواع مداخلات در یاری رساندن به کودکان دچار مشکلات رفتاری و سلوک شناخته می‌شود. یکی دیگر از این روش‌ها که در این پژوهش سعی شده است اثربخشی آن مورد آزمون قرار گیرد روش آموزش والدین با استفاده از ابزار ارتباطی بهبود روابط ولد و کودک است. این ابزارها در قالب یک کتاب داستان (۱۰ داستان کوتاه) و سه بروشور با همکاری کارشناسان وزارت بهداشت و یونیسیف طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ تدوین شده‌اند و دارای روش اجرای منحصربه‌فردی است در این آموزش، ایفای نقش و شکل داستانی آن باعث جذابیت و ملموس شدن و افزایش اثربخشی این مجموعه گردیده است.

این برنامه اولین بار در سال ۱۳۸۶ برای کارشناسان بهداشت روان مراکز بهداشت شهرستان‌ها و روان‌پزشکان مشاور علمی برنامه به‌صورت کارگاه‌های آموزشی باهدف آشنایی با ابزار و نحوه بهره‌برداری از آن اجرا گردید؛ و بسته‌های مذکور در قالب ابزارهای بهبود روابط والد و کودک در میان

1. Mackee
2. Harvy
3. Danforth
4. Ulaszek
5. Fridman
6. Positive Parenting Program

«باز آزمایی»<sup>۲</sup> استفاده کرد و نتایج زیر را به دست آورد. ۰/۸۱ برای شیوه سهل‌گیرانه، ۰/۸۶ برای شیوه استبدادی، ۰/۷۸ برای شیوه مقتدرانه. او همچنین «ثبات درونی» را با استفاده از فرمول «آلفای کرونباخ»<sup>۳</sup> محاسبه نمود که ۰/۷۵ برای شیوه سهل‌گیرانه، ۰/۸۵ برای شیوه استبدادی و ۰/۸۲ برای شیوه اقتدار منطقی به دست آورد. این پرسشنامه توسط حسین‌پور (۱۳۸۱) ترجمه شده است (نقل از مهر افروز، ۱۳۷۸).

در پژوهشی که توسط رئیسی (۱۳۸۴) انجام شد، پایایی آزمون بر روی نمونه‌ای از مادران به شیوه باز آزمایی به ترتیب برای شیوه‌های سهل‌گیرانه، مستبدانه و قاطعانه ۰/۶۹، ۰/۷۷ و ۰/۷۳ گزارش شد. اسفندیاری (۱۳۷۴) نیز میزان پایایی این پرسشنامه را با روش باز آزمایی برای سبک سهل‌گیرانه ۰/۶۹، سبک مستبدانه ۰/۷۷ و برای سبک مقتدرانه ۰/۷۳ گزارش نموده است. در این پژوهش، پایایی پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه، استبدادی و مقتدرانه از طریق محاسبه آلفای کرونباخ به ترتیب به ارزش‌های (۰/۶۶، ۰/۶۶ و ۰/۶۹) محاسبه گردیده است.

بسته آموزشی بهبود روابط والد- کودک با استفاده از راهنمای کاربردی در ده جلسه ۸۰ دقیقه‌ای با فواصل حداقل دو روز در میان برای گروه آزمایش اجرا گردید. راهنمای موردنظر شامل ۱۰ موضوع است که در هر موضوع سعی شده است به یک نکته تربیتی صحیح در رفتار با کودکان اشاره شود که در انتهای هر جلسه، آن نکته به‌طور مشخص تشریح شده است. محتوای جلسات بهبود روابط مادر- کودک شامل: جلسه اول: مقدمه‌چینی، آشنایی با شرکت‌کنندگان و معرفی کتاب و بروشورها، مرور

در پژوهش حاضر، حجم نمونه به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، با انتخاب دو مدرسه ابتدایی و چهار کلاس از هر مدرسه انجام و بعد از غربالگری والدین از نظر شیوه‌های فرزندپروری، ۳۰ نفر از مادرانی که دارای نمره بالاتری در شیوه فرزندپروری مستبدانه و آزادگذار بوده به‌صورت گمارش تصادفی در دو گروه آزمایشی (n=۱۵) و گواه (n=۱۵) قرار گرفتند. معیارهای ورود به پژوهش شامل داشتن حداقل تحصیلات پنجم ابتدایی، داشتن حداقل یک فرزند در سنین ۱۰-۷ ساله و داشتن شیوه فرزندپروری مستبدانه و آزادگذار در نظر گرفته شد و داشتن تحصیلات کمتر از پنجم ابتدایی و بی‌سواد بودن و وجود بیماری بیش‌فعالی در کودک (بر طبق تکمیل اطلاعات جمعیت شناختی و پرونده سلامت مدرسه) جزء معیارهای خروج در نظر گرفته شد. مادران انتخاب‌شده جهت قرارگیری در دو گروه، از لحاظ تعداد فرزند، تحصیلات و میزان درآمد هم‌تاسازی شدند.

### ابزارهای اندازه‌گیری

جهت جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری (بامریند) استفاده گردید، فرم اولیه این پرسشنامه دارای ۳۰ گویه است که توسط دیانا بامریند (۱۹۷۳) طراحی و ساخته شد. بامریند میزان اعتبار این پرسشنامه را با روش بازآزمایی برای شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه، مستبدانه و قاطعانه به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۸۵ و ۰/۹۲ گزارش نمود (به نقل از رئیسی، ۱۳۸۴). بورای<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) برای محاسبه پایایی از روش

2. Test Petest

3. Cronbach Coefficient Alpha

1. Buriy

کمکی (پیش‌آزمون) بر متغیر وابسته، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

### یافته‌ها

داده‌های به‌دست‌آمده پس از اطمینان از رعایت مفروضه‌های آماری (از جمله نرمال بودن و همگنی واریانس‌ها) با استفاده از روش کوواریانس مورد تحلیل قرار گرفت.

در جدول شماره ۱، یافته‌های توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار مربوط به متغیر شیوه فرزندپروری مستبدانه در سه حالت پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری به تفکیک گروه آزمایش و کنترل ارائه شده است. برای مقایسه‌ی تفاوت‌های بین دو گروه آزمایش و کنترل از آزمون تحلیل کوواریانس یک‌طرفه استفاده شد.

یک داستان به‌منظور آشنایی و بحث گروهی در خصوص داستان به هر شرکت‌کننده یک کتاب داده می‌شود. جلسه دوم تا نهم: دارای ساختار مشابهی بوده در هر جلسه یک داستان خوانده می‌شود و ایفای نقش با همان موضوع توسط شرکت‌کنندگان انجام می‌گیرد. به جهت پیشگیری از یکنواختی می‌توان از فیلم‌هایی که با مضمون همان فیلم تهیه شده استفاده کرد. بروشورها یک جلسه در اختیار والدین قرار داده می‌شود. مطابق راهنما سؤالاتی جهت باز شدن کامل مطالب پرسیده می‌شود. جلسه آخر: ضمن خواندن آخرین داستان و مروری بر کل داستان‌ها جهت تقدیر در صورت امکان هدایایی برای والدین تقدیم می‌گردد. در این پژوهش داده‌ها با استفاده از روش تحلیل کوواریانس یک‌طرفه جهت بررسی اثرات روش آموزشی بر تغییر شیوه‌های فرزندپروری و کاهش کودک‌آزاری و نیز کنترل آماری اثر متغیر

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار متغیر شیوه فرزندپروری مستبدانه در گروه‌های آزمایش و کنترل

متغیر	نوع آزمون	گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار
شیوه فرزندپروری مستبدانه	پیش‌آزمون	آزمایش	۱۵	۳۰/۵۳	۶/۳۴
		کنترل	۱۴	۲۹/۲۱	۴/۱۱
شیوه فرزندپروری مستبدانه	پس‌آزمون	آزمایش	۱۵	۲۲/۶۶	۳/۹۲
		کنترل	۱۵	۲۸/۲۸	
پیگیری	آزمایش	آزمایش	۱۵	۲۱/۹۳	۳/۱۲
		کنترل	۱۴	۳۰/۵۸	۴/۷۳

جدول ۲. خلاصه تحلیل کوواریانس یک‌طرفه اثرات آموزش بهبود روابط مادر کودک بر تغییر شیوه فرزندپروری مستبدانه در گروه‌های آزمایش و کنترل

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذورات
پس‌آزمون عضویت گروهی	۲۵۱/۷۵	۱	۲۵۱/۷۵	۹/۵۳	۰/۰۰۵	۰/۲۶
خطا	۶۸۶/۷۷	۲۶	۲۶/۴۴			
کل	۱۹۶۴۲	۲۹				
پیگیری عضویت گروهی	۵۳۲/۳۶	۱	۵۳۲/۳۶	۳۵/۲۱	۰/۰۰۰۱	۰/۵۷
خطا	۳۹۳/۰۳	۲۶	۱۵/۱۱			
کل	۱۰۰۵/۳	۲۹				

در جدول ۲ خلاصه تحلیل کوواریانس یک‌طرفه اثر آموزش بهبود روابط مادر-کودک بر تغییر شیوه فرزندپروری مستبدانه با حذف اثر پیش‌آزمون شیوه‌های فرزندپروری به‌عنوان متغیر همپراش استفاده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود. تفاوت میانگین متغیر شیوه فرزندپروری مستبدانه در گروه آزمایش و کنترل معنادار است ( $df = 1$ ;  $F = 9/53$ ;  $p = 0/005$ ) تفاوت نمرات این متغیر در دو گروه در پیگیری انجام یافته نیز معنادار است ( $df = 1$ ;  $F = 35/21$ ;  $p = 0/0001$ ). لذا نتیجه می‌گیریم که آموزش بهبود روابط مادر-کودک موجب تغییر معناداری در شیوه فرزندپروری مستبدانه می‌شود.

جدول شماره ۳، میانگین و انحراف معیار مربوط به متغیر شیوه فرزندپروری آزادگذار در گروه‌های آزمایش و کنترل را نشان می‌دهد.

جدول ۳. میانگین و انحراف معیار متغیر شیوه فرزندپروری آزادگذار در گروه‌های آزمایش و کنترل

متغیر	نوع آزمون	گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار
فرزندپروری آزادگذار	پیش‌آزمون	آزمایش	۱۵	۲۸/۲۶	۵/۱۰
		کنترل	۱۴	۳۰/۷۸	۵/۴۹
	پس‌آزمون	آزمایش	۱۵	۲۴/۸۶	۲/۵۸
		کنترل	۱۴	۲۸/۲۱	۵/۷۹
پیگیری	آزمایش	۱۵	۲۹/۳۳	۵/۸۷	
	کنترل	۱۴	۲۸/۵۰	۴/۶۰	

جدول ۴. خلاصه تحلیل کوواریانس یک‌طرفه اثرات آموزش بهبود روابط مادر کودک بر تغییر شیوه فرزندپروری آزادگذار در گروه‌های آزمایش و کنترل

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذورات انا
پس‌آزمون عضویت گروهی	۴۴/۹۲	۱	۴۴/۹۲	۲/۵۵	۰/۱۲	۰/۰۹
	خطا	۲۶	۱۷/۵۷			
	کل	۲۹	۲۰۹۵۰			
پیگیری عضویت گروهی	۱۳/۸۱	۱	۱۳/۸۱	۰/۵۰	۰/۴۸	۰/۰۱
	خطا	۲۶	۲۷/۵۹			
	کل	۲۹	۲۵۰۳۷			

در جدول ۴ خلاصه تحلیل کوواریانس یک‌طرفه اثر آموزش بهبود روابط مادر-کودک بر تغییر شیوه فرزندپروری آزادگذار با حذف اثر پیش‌آزمون شیوه‌های فرزندپروری به‌عنوان متغیر همپراش استفاده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود تفاوت نمرات متغیر شیوه فرزندپروری در گروه آزمایش با گروه کنترل از لحاظ آماری معنادار نیست ( $df = 1$ ;  $F = 2/55$ ;  $p = 0/12$ ). همچنین در پیگیری به‌عمل آمده تفاوت نمرات به‌دست آمده در دو گروه معنادار نیست ( $df = 1$ ;  $F = 0/50$ ;  $p = 0/48$ ). نتیجه می‌گیریم که آموزش بهبود روابط مادر-کودک در تغییر شیوه فرزندپروری آزادگذار مؤثر نیست.



## بحث و نتیجه‌گیری

به‌طور کلی یافته‌های پژوهش حاضر، نشان می‌دهد آموزش بهبود روابط مادر و کودک بر تغییر شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه مؤثر است اما بر تغییر شیوه فرزندپروری آزادگذار تأثیر گذار نمی‌باشند.

در تحلیل تأثیر شیوه آموزشی بهبود روابط والد و کودک بر تغییر شیوه فرزندپروری مستبدانه، بیانگر تأثیر آموزش بهبود روابط مادر و کودک بر تغییر شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه می‌باشد. نتیجه این پژوهش با نتایج پژوهش‌های امیر و همکاران (۱۳۹۱)، سخاوت و عطاری (۱۳۸۹)، دوابی، ۱۳۸۱ نقل از سخاوت و همکاران، (۱۳۸۹)، ساندرز و همکاران (۲۰۰۳) و کان و همکاران (۲۰۰۳) مبنی بر تأثیر آموزش والدین در بهبود رابطه با فرزندان و تغییر شیوه فرزندپروری ناکارآمد همخوان است.

در تبیین این یافته می‌توان چنین مطرح کرد که شیوه فرزندپروری مستبدانه در روابط مادر و کودک اختلال ایجاد می‌کند این شیوه فرزندپروری بر استفاده از تنبیه و روز برای مهار خواسته کودک متکی بوده، سختگیری و پاسخگو نبودن و سطح بالای انضباط ناپایدار و خشن در این والدین دیده می‌شود (نقل از استرنبرگ، ۱۹۹۳). این والدین قوانین را به‌طور انعطاف‌ناپذیری تحمیل می‌کنند، از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گرند با رفتار بد مقابله می‌کنند و کودک بدر رفتار را تنبیه می‌کنند و ابراز محبت و صمیمیت آن‌ها نسبت به کودکان در سطح پایینی است آن‌ها امیال کودکان را در نظر نمی‌گیرند و عقایدشان را جویا نمی‌شوند. آن‌ها از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گر هستند و با رفتار بد مقابله می‌کنند و انتظار دارند دستوراتشان بدون توضیح دادن اطلاعات شود (آزادفر، ۱۳۹۰). از سوی دیگر اهداف تمامی سطوح آموزشی این روش، برافزایش خودکفایی و خودکارآمدی والدین در کنترل رفتار کودکان مبتنی است که از طریق آموزش‌های والدین به‌منظور ارتقاء تحول کودک،

حس صلاحیت اجتماعی و خودکنترلی میسر می‌شود (ساندرز و همکاران ۲۰۰۳). بدین ترتیب، یادگیری شیوه‌های تعامل درست با کودکان و پیدایش ظرفیت خودتنظیمی در والدین، به ایجاد روابط بهتر با کودکان و تغییر شیوه‌های فرزندپروری ناکارآمد مادران کمک کرده است. والدینی که این آموزش‌ها را دریافت می‌کنند خودکفایی بیشتری احساس نموده به روش‌های مناسب‌تری دستور می‌دهند و توانایی اطاعت‌پذیری کودک را به‌صورت پایدار تقویت می‌کنند.

در آموزش بهبود روابط والد و کودک مادر با ایفای نقش والد مقتدر سعی دارد احساسات کودک را درک کرده و به مسائل از چشم کودک نگاه کند، در مقابل رفتار بد کودک به‌جای تنبیه از روش‌های تغییر رفتار استفاده می‌کند مادر به پیامدهای رفتار مستبدانه آگاه شده و سعی در تغییر رفتار می‌کند، آگاهی به وجود آمده می‌تواند باعث تغییر شیوه‌های ناکارآمد فرزندپروری، شناخت ویژگی‌های کودکان و آشنایی با نحوه صحیح برخورد با کودکان گردد.

در خصوص یافته‌های مربوط به تأثیر آموزش بهبود روابط مادر و کودک بر تغییر شیوه فرزندپروری آزادگذار، نتیجه به‌دست‌آمده حاکی از این است که آموزش بر تغییر شیوه فرزندپروری آزادگذار در مادران مؤثر نبوده است؛ بنابراین یافته در پژوهش حاضر با تحقیقات پژوهشگران از جمله دوابی (۱۳۸۱)، سخاوت و عطاری (۱۳۸۹)، ساندرز و همکاران (۲۰۰۳) و کان و همکاران (۲۰۰۳) مبنی بر تأثیر آموزش بر تغییر شیوه‌های ناکارآمد فرزندپروری ناهمسو بوده ولی با مطالعه امیر و همکاران (۱۳۹۱) همسو است.

در تبیین این یافته می‌توان چنین گفت که در این نوع فرزندپروری، محیط گرم، آرام و پذیرا وجود دارد، دادن آزادی بیش‌ازحد و نادیده گرفتن خطای آن‌ها از مشخصه‌های این سبک است (بامریند، ۱۹۹۱). این والدین آزادی زیادی را برای فرزندانشان قائل

کودک که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت، به شکل داستان‌های کوتاه، مشکلات شایع والدین با کودکان که اغلب به بدرفتاری با کودک می‌انجامد را به تصویر کشیده و سعی شده روش تربیتی درست را به والدین آموزش دهد. شیوه داستانی، بحث در خصوص داستان‌ها و بیان تجارب والدین، استفاده از روش‌های آموزش پرسش و پاسخ، بحث گروهی و ایفای نقش به شکل هم‌زمان باعث افزایش اثربخشی این آموزش‌ها شده است. والدین در جلسات با ایفای نقش، با احساسات و افکار کودکان خود نیز آشنا شده و همدلی را در تعاملات خود افزایش می‌دهند. از جمله محدودیت‌های این پژوهش عدم امکان کنترل تفاوت‌های فردی مربوط به کودکان مادران شرکت‌کننده در پژوهش است از سوی دیگر با توجه به محدود بودن تعداد آزمودنی‌ها در تعمیم نتایج به کل جامعه باید دقت نمود.

پیشنهاد می‌شود تحقیقی در همین راستا با حضور پدران یا هر دو والد انجام گیرد. تأثیرات بهبود روابط والد و کودک، بر روی کودکان نیز بررسی گردد تأثیر این نوع آموزش با شیوه‌های دیگر آموزش مقایسه گردد.

هستند که دارای پیامدهای نامطلوبی چون رفتار ناپخته، عدم تحمل ناکامی، پیشرفت کم، عزت‌نفس پایین و متکی به بزرگسالان می‌باشد و جزء شیوه‌های ناکارآمد محسوب می‌گردد (نقل از تقی‌زاده طبسی، ۱۳۸۵). در این روش آموزشی تأکید بر شناخت ویژگی‌های کودک، دادن استقلال به او می‌باشد که با نگرش این والدین سازگار بوده و کمتر دوست دارند قاطع و سختگیر باشند. در پاسخ به سؤالات پرسشنامه، آزادی دادن به کودک، ارضای کنجکاوی بیش‌ازحد کودک را نگرش مثبت و روش درستی تلقی می‌کنند. این شیوه آموزشی تفاوت معناداری را در شیوه فرزندپرور آزادگذار والدین ایجاد نکرد. احتمال می‌رود با توجه به اینکه در این داستان‌ها به لزوم توجه والدین به استقلال و علایق کودکان تأکید شده است ناخودآگاه آزادگذاری را در این والدین تقویت کرده است و تغییر ایجاد شده معنادار نبوده است.

شیوه آزادگذار بر اساس نگرش اجتماعی و فرهنگی رایج، شیوه شایع والدین امروزی در تربیت کودکان محسوب می‌گردد و والدین نگرش‌های آزادانه‌ای در تربیت کودکان اتخاذ کرده‌اند و تغییر نگرش‌های موجود کمی مشکل می‌نماید چراکه والدین در این نوع شیوه تربیتی احساس خطا و گناه نمی‌کنند. این بسته آموزشی از ابزارهای بهبود روابط والد و

## منابع

- آزاد فر، نجمه. (۱۳۹۰). بررسی شیوه‌های فرزندپروری مادران بر نشانه‌های اضطراب، افسردگی و استرس فرزندان آن‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسفندیاری، غلامرضا. (۱۳۷۴). مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران در دو گروه کودکان مبتلا به اختلال رفتار و تأثیر آموزش مادران در کاهش اختلال رفتاری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، انستیتوی تحقیقات روان‌پزشکی تهران.
- آقابیکلوئی، عباس، رسول‌زاده طباطبائی، سید کاظم و موسوی چلک، حسن. (۱۳۸۰). کودک‌آزاری. تهران: آوند دانش.
- امیر، فاطمه، حسن‌آبادی، حسین، اصغری نکاح، محسن و طیبی، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی اثربخشی بازی‌درمانی مبتنی بر رابطه والد و کودک (CPRT) بر سبک‌های فرزندپروری. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۱(۱۴)، ۴۸۹-۴۷۳
- برومند نسب، مسعود. (۱۳۷۳). بررسی رابطه نگرش‌ها و شیوه‌های فرزندپروری با جایگاه مهار عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی شهرستان دزفول. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.

تقی زاده طبسی، افسانه. (۱۳۸۵). بررسی رابطه ویژگی سخت رویی با شیوه‌های فرزندپروری دانشجویان سال اول دانشگاه الزهرا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س).  
توزنده جانی، حسن، توکلی زاده، جهان شیر، گلریزان، زهرا. (۱۳۹۰). اثربخشی شیوه‌های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روان دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام نور و آزاد نیشابور. افق دانش. فصلنامه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد. ۱۷(۲).

خویی‌فر، غلامرضا، رجایی، علیرضا و محب راد، تکتم. (۱۳۸۶). رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده با احساس تنهایی نوجوانان دختر. دانش و پژوهش در روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان، واحد خوراسگان، ۳۴، ۳۴-۹۴. ۶۳

رضایی، اکبر و خداخواه، شبنم. (۱۳۸۸). رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و باورهای معرفت‌شناختی با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مقطع متوسطه. فصلنامه علوم تربیتی، ۵، ۱۱۷-۱۳۴.

رئسی، فاطمه. (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت روانی دانش‌آموزان دختر در مقطع دبیرستانی در اصفهان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

سخت‌و، سعیده و عطاری، یوسفعلی. (۱۳۸۹). بررسی اثربخشی آموزش رویکرد تحلیل ارتباط محاوره‌ای بر بهبود روابط مادر- فرزند در پسران مقطع راهنمایی شهرستان دزفول، فصلنامه یافته‌های نو در روان‌شناسی. ۵(۱۵)، ۵۶-۳۹  
شریفی، فاطمه. (۱۳۹۰). بررسی رابطه ادراک دانش‌آموزان از سبک‌های فرزندپروری والدین با خودتنظیمی تحصیلی و جهت‌گیری مذهبی آنان در مدارس متوسطه ناحیه ۲ شهر کرمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی.

طبسی، مریم السادات و بجستانی، رضوان. (۱۳۸۲). تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین بر تخریب‌گری فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

مهر افروز، حجت‌الله. (۱۳۷۸). بررسی رابطه بین نگرش نسبت به شیوه‌های فرزندپروری مادر با مکان کنترل و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پسر پایه چهارم ابتدایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.

هرگنهان، بی‌آر. و السون، ام‌اچ. (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر یادگیری ایده‌ها، (ترجمه علی‌اکبر سیف). تهران: انتشارات دانا (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۳)

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. (۱۳۸۶). سیاست‌گذاری بهداشت روان. گزارش عملکرد سال ۱۳۸۶، اداره سلامت روان، تدوین برنامه آموزش مهارت‌های فرزندپروری به والدین.

- Barlow, J., Parsons, J. (2003). Preventing emotional and behavioural problems. *the effectiveness of parenting programmes with children less than 3 years of age. child care health and development*. 31(1), 33-42
- Cann, W., Rogers, H & Matthews, J. (2003). Family intervention service program evaluation: A brief report on initial outcomes for families. *Australian e-Journal of the Advancement of Mental Health*, 2, 3.
- Darling, Nancy & seinberg, Laurence (1993). Parenting style as context. *Psychological bulletin*, 3, 487-496
- Hardy, D. F., Power, T. G & Jaedicke, S. (1993). Examining the relation of parenting to childrens coping with every day stress. *Child Development*, 64, 18-48.
- Mackee, T.E ؛Harvy, E؛ Danforth, J.S؛ Ulaszek, W.R&Friedman, J.L (2004). *The relation between parental coping styles and parent- child interactions before and after treatment for children with ADHD and oppositional behavior*, *Journal of Clinical Child & Adolescent Psychology*, 33(1):158-68.
- Mantymaa, m(2006). *early mother infant interaction*. MD thesis, the Faculty of Medicion of the Univercity of Tampere.
- Sanders, M.R., Turner, K.M. & Markei-Dadds, C. (2003). The development and dissemination of The Triple p-positive parenting program. *A multilevel evidence-based system of parenting and family support. prevention science*, 3(3), 183-189.
- Strinberg, L. (1993). *Impact of puberty of family relations*. Effects of pubertal status and pubertal timing
- Tasic, D؛ Budjanovac, A. & Mejojsek, M (1997). Parent- child communication in behaviorally disordered and "normal" adolescents. *Psicothema*. 9 (3): 547-554.